

خبرها

پیکر ابوالفضل زروبی

به خانه ابدی بدرقه شد



بخش فرهنگی– پیکر ابوالفضل زروبی نصرآباد با حضور دوستدارانش به خانه ابدی بدرقه شد.

به گزارش ایسنا، مراسم تشییع پیکر این نویسنده و شاعر طنزپرداز و پژوهشگر (دوشنبه، ۱۲ آذرماه) در حوزه هنری برگزار شد تا در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شود.

سیدعلی موسوی گرمارودی، ساعد باقری، ناصر فیض (مدیر دفتر طنز حوزه هنری) و غلامعلی حداد عادل (رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی) از سخنرانان این مراسم بودند که با اجرای شهرام شکبیا همراه بود.

همچنین محسن مومنی شریف (رئیس حوزه هنری)، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی (مدیر موسسه اطلاعات)، محمد حمزه‌زاده (قائم‌مقام رئیس و معاون سینمایی حوزه هنری)، محمدجواد حق‌شناس (عضو شورای شهر تهران)، سیدمهدی شجاعی، عبدالجبار کاکایی، سهیل محمودی، رضا رفیع، سعید پبیانکی، بهروز یاسمی، ابراهیم زاهدی مطلق، حسین رفیعی و … از حاضران در مراسم تشییع پیکر زروبی بودند. شهرام شکبیا که اجرای مراسم را به عهده داشت با بیان خاطره آشنایی‌اش با ابوالفضل زروبی نصرآباد در حوزه هنری اظهار کرد: زروبی هیچ وابستگی سازمانی نداشت. بعد از آن که او رفت آمدند و کردند آن‌چه نباید می‌کردند. اما برخلاف گفته‌ها، هرگز و هرگز تا آخرین روز، مهر از حوزه نبرید و به حوزه بی‌مهری نکرد. شاید خیلی چیزها بگویند، اما او تا آخرین لحظه در حوزه هنری کار می‌کرد و اتفاقاتی در شأن او شکل می‌گرفت.

این طنزپرداز افزود: اتفاقی که برای جسم زروبی افتاد، شاید خودخواسته بود. خودش می‌خواست تیشه به ریشه قلمتش بزند. قدیم این مجالس را مجلس تذکر می‌گفتند.

شکبیا اظهار کرد: اگر در سه سال گذشته هر کدام از ما حاضران در خانه‌اش را می‌زدیم، او سه سال تنها نبود و نیازی نبود که بالای سر خود این شعر را برزند؛ «مرا ز روز قیامت عمی که هست این است / که روی مردم عالم دوباره باید دید». ببینید با او چه کردند. او با تاکید بر این‌که در این مراسم تذکر است، بیان کرد: ببینید بیشتر قدر هم را بدهد. ادبیات و خط‌کشی‌ها را کنار بگذاریم. این‌چه ما را بهم پیوند می‌دهد ادبیات است. ادبیات سرشار از انسانیت است، چطور می‌شود آن را بخوانیم و به آن عمل نکنیم؟ شرایط کمیکی ایجاد می‌شود. این طنزپرداز با اشاره به این حرف علی موسوی گرمارودی که گفته است زروبی عبید زمانه ماست، گفت: شاید همین‌طور بود.ابوالفضل اگر می‌خواست رساله بنویسد می‌توانست رساله بسیار بنویسد، اما او طنز را انتخاب کرده بود. زروبی ادیب بود. همه کسانی که با او سروکار داشتند بر این موضوع صحه می‌گذارند که او درک عمیقی از ادبیات داشت.

در ادامه مراسم سیدعلی موسوی گرمارودی درباره ابوالفضل زروبی گفت: من ملم می‌خواست در این مراسم یادداشتی را که در تحلیل کارهای اوست بخوانم و درباره استعداد او نظر بزنم، اما فرصت زیاد نیست. او در تقیضه‌پردازی تقریباً بی‌حرف بود، کسی به پای کارهایی که در «تذکره‌المقامات» می‌نوشت نمی‌رسد. او سپس شعری را که در سوگ برادرش گفته بود برای زروبی نصرآباد خواند. در ادامه، شکبیا یکی دیگری از ویژگی‌های زروبی نصر آباد را وسعت مبحثی او عنوان کرد و گفت: فارغ از همه چیزهایی که می‌جهد و ابلیهانه اهل ادبیات را از هم دور می‌کند سرگذ اهل ادبیات می‌رفت و نگاه بی‌جهتی به اهل ادبیات نداشت.

همچنین ساعد باقری در این مراسم گفت: دیروز به سهیل محمودی می‌گفتم با داغ قیصر فزور ریختیم و شکستیم و ناگهان و یکباره با داغ این عزیز روبرو شدیم. داغ این عزیز از جنسی است که هرچه بگذرد عمق خود را نشان می‌دهد. چیزی که در ذهنم بود تا درباره زروبی بگویم اصالت اوست؛ این گوهر شریف کم‌بافت زمانه ما. او ریشه‌دار بود و این موضوع در آثارش هم پدیدار بود. او از متون کهن فارسی رگ و ریشه می‌گرفت. اگر کسی اندک انس و لقتی با ادبیات داشته باشد می‌داند زروبی بر ریشه‌ها استوار بود. زروبی آزاده بود و آزاده زیست.

این شاعر افزود: زروبی مدت‌ها بود که با مرگ کنار آمده بود. سه سال پیش شب عمل قلب بازش، من و سهیل محمودی به عیادتش رفتم. به روی ابوالفضل نگاه کردم و گفتم ابوالفضل می‌ترسی؟ گفت: آره ساعد. من هم گفتم به قول مازم «گورخولی باش سلامت اولار» یعنی کسی که می‌ترسد سرش سلامت می‌ماند. مطمئن باش از این عمل به سلامت بیرون می‌آیی. چند وقت بعد در برنامه ماه محرم او را دیدیم و به من گفت آن شب خیلی آرام شدم و بدون هیچ استرسی خوابیدم.

باقری سپس بیان کرد: به زروبی در این مدت جایگاه و محل گزارش را نشان داند و او با فراغت و رضایت کامل و با استقبالی جایگاهش رفت. این‌شاه‌الله جایگاه نیکویی داشته باشد و از خوانند بخوایم تا ما را هم آماده ببرد و به این فکر نکنیم که چه چیزهایی را به چه چیزهایی باختیم. الهی از آرامش ملکوتی‌ات بهره‌مند بفرما. در ادامه، شهرام شکبیا بیان کرد: ما از قبیله ادبیات هستیم؛ قبیله‌ای که خود را دوستدار ابوالفضل می‌داند. فراموش نکنید او در میان خانواده‌اش نیز جایگاه و پایگاهی داشت. من به نمایندگی از اهالی ادبیات به خانواده او، با برادرانش و فرزندش حسام‌الدین تسلیت عرض می‌کنم. غلامعلی حداد عادل نیز در مراسم تشییع پیکر ابوالفضل زروبی نصرآباد با تسلیت به طنزپردازان، خانواده زنده‌یاد زروبی و اهل ادبیات گفت: در کنار پیکر مردی ایستادم.یم که در کمتر از یک عمر ۵۰ ساله خودش را به عنوان یک چهره موثر و ماندگار در عرصه ادب فارسی تثبیت کرده است. خورشیدی که در نیمروز غروب می‌کند، این مرد در نیمروز غروب و ما را ترک کرد. رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی افزود: ابوالفضل زروبی از دوره نوجوانی شعر می‌گفت. می‌توانم بگویم یک عمر مردم را خندانند و دل جامعه را شاد کرد و حالا جامعه به اندازه این خنده‌ها اندوهگین است و جا جارد که اندوهگین باشد. با نگاهی به کارنامه زندگی زروبی تصدیق می‌کنیم که او فقط کار ذهنی و فکری نمی‌کرد و شاعر منزوی از جامعه نبود. کارنامه عمر او حکایت از کار ادبی، فکری و ذهنی و در عین حال مدیریت و حضور در عرصه‌های مختلف و توجه به دیگران دارد. یعنی او شأن اجتماعی در کنار قدرت ذهنی داشته است، چه در دانشگاه، چه در گل آقا و چه در حوزه هنری.

در مراسم تشییع پیکر ابوالفضل زروبی نصرآباد اعلام شد مراسم تحрім او روز چهارشنبه (چهاردهم آذرماه) از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۵ در مسجد نور (واقع در میدان فاطمی) برگزار می‌شود.

{ فرهنگ و هنر }

گفت و گو با محمد جوادی مترجم «داستان‌های ماشین تحریر» نوشته تام هنکس:

ترکیبی از قلم خاص هنکس و نگاه ظریف یک هنرپیشه به داستان

محمد جوادی سال ۱۳۵۹ در تهران به دنیا آمده و ترجمهٔ متون مختلف را از نوزده سالگی آغاز کرده است. او تا کنون بیست‌ونُه عنوان ترجمه از زبان‌های انگلیسی و فرانسه در حوزه‌های ادبیات داستانی و روان‌شناسی منتشر کرده است.

جوادی در سال ۱۳۹۳ به عنوان مترجم آثار جوزف بویدن در ایران، «مرکز بین المللی ترجمه ادبی نئف» کانادا انتخاب شد تا ضمن دیدار با این نویسندهٔ کانادایی– ایرلندی و زندانی در دربارهٔ برگردان رمان «ورندا» جدیدترین اثر وی، به همراه چهارده مترجم دیگر از سراسر جهان در نشست‌های تخصصی حوزهٔ ترجمهٔ ادبیات داستانی و چالش‌های آن، حضور داشته باشد. ترجمهٔ رمان «۲۶۶۶» وی نیز سال ۱۳۹۴ در جشنوارهٔ «ماهنامهٔ تجربه» از سوی منتقدان و نویسندگان به عنوان ترجمهٔ سال انتخاب شد.

رمان‌های شرور نوشتهٔ وی‌ای.شواب، زبن پشت پنجره نوشتهٔ ای.جی.فین، مزرعهٔ سنگی نوشتهٔ جان اپدایک، سربازان سلامیس نوشتهٔ خاویر سر کاس از ترجمه‌های انگلیسی و زندانی در گهواره و گنجینهٔ آثار کریستین بوین از جمله آثار ترجمهٔ جوادی از زبان فرانسوی است. اما انتشار کتاب داستان‌های ماشین تحریر نوشتهٔ تام هنکس و ترجمهٔ محمد جوادی ازسوی نشر ارق، بهانه‌ای برای گفت‌وگوی ما با این مترجم جوان و فعال در حیطهٔ ادبیات داستانی شد که توجه شما را به این گفت‌وگو جلب می‌کنیم.
* * *

♦ **قبل از هر چیز خوب است که بگویید چه شد سراغ ترجمه کتاب تام هنکس رفتید؟ ملاقاتهای اقتصادی و بازار فروش چقدر در این تصمیم و انتخاب نقش داشته است؟**
از آنجاکه به دنیای سینما علاقه دارم و دیدن فیلم و سریال از دل مشغولی‌های من است، وقتی خبر انتشار مجموعه‌داستانی از تام هنکس منتشر شد به‌شدت کنجکاو شدم و تحقیقاتی در این مورد انجام دادم. این کنجکاوی من پس از بررسی بیشتر، به علاقه بدل شد تا کتاب را برای ترجمه در دست بگیرم. برای قرارداد و انتشار کتاب به دنبال ناشری بودم که کار را با امتیاز کمی‌ی‌ایت و به شکل کاملا حرفه‌ای منتشر کند و اولین گزینه نشر ارق بود. نکته‌ی جالب اینکه آن‌ها هم به فکر ترجمه و انتشار این اثر بودند و قرارداد کار بسته شد. البته که بحث اقتصادی هم مدنظر من بود اما در جامعه‌ی امروز ایران نباید انتظاری از تجدید چاپ‌های متعدد از یک اثر داشت، مگر اینکه کتاب با اقبال روبه‌رو شود و این اقبال تقریباً در بسیاری مواقع تابع شرایط و عوامل خاصی است.

♦ **ظاهراً تام هنکس برای نوشتن کتاب «داستان‌های ماشین تحریر» حدود دو سال وقت صرف کرده است. شما چه مدتی را صرف ترجمه این کتاب کردید و چه تفاوت‌هایی میان تجربه ترجمه کتاب تام هنکس با تجربه کارهای پیشین شما وجود داشت؟ از مشکلات و سختی‌های ترجمه این اثر بگویید.**

بله تام هنکس دو سال برای نگارش این کتاب صرف کرده است. ترجمه این کتاب ریسک بزرگی بود. بهتر بگویم چالش بزرگی بود. تام هنکس شخصیت شناخته‌شده‌ای است؛ به‌ویژه برای اهالی فرهنگ و هنر؛ بنابراین حساسیت ویژه‌ای روی ترجمه و ویرایش باید صورت می‌گرفت و این موضوع همیشه شده بود و سواس خاص در ترجمهٔ داستان‌های ماشین تحریر داشته باشم. ترجمهٔ این کتاب حدود هفتاد روز و ویرایش هم حدود یک ماه زمان برد. هفتاد روزی که تقریباً تمام‌وقت ترجمه می‌کردم. از ۷،۳۰ صبح تا حدود ۱۰ شب. چالش مهم در ترجمه‌ی این کتاب سبک و زبان داستان‌ها بود که گستره‌ای از طنز و غم و نوستالژی را در برمی‌گیرد؛ نویسنده سعی می‌کند با ظرافتی خاص و با کمک اصطلاح‌ها و بازی با کلمه‌ها احساسات مختلف را به مخاطبانش القا کند. بی‌شک ایجاد چنین فضایی با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها از چالش‌برانگیزترین تجربه‌های کاری من بوده و البته لذت‌بخش‌ترین آن‌ها. موضوع مهم دیگر ترجمه‌ی عنوان کتاب بود. در زبان فارسی «ماشین‌تحریر غیرمعمول»، «ماشین‌تحریر عجیب» و حتی «ماشین‌تحریر استثنایی» و از این قبیل معادل‌ها خواهد بود که معنایی قابل‌فهم و جذاب نخواهد داشت؛ بنابراین برای عنوان «داستان‌های ماشین‌تحریر» انتخاب شده تا ضمن در بر داشتن معنی و مفهوم عنوان انگلیسی و اشاره به موضوع این مجموعه‌داستانی، برای مخاطب فارسی‌زبان هم جذاب باشد.

♦ **طی مدت ترجمه اثر یا قبل و بعد از آن نویسنده ارتباطی برقرار کردید و گفت و گویی داشتید؟**

همان‌طور که می‌دانید تام هنکس هنرپیشه‌ی بسیار مطرحی در عرصه‌ی بین‌المللی و طبیعی است که ارتباط برقرار کردن با اشخاصی مثل او بسیار سخت باشد. گاهی حتی صفحه‌های اجتماعی افراد معروف دست شخص دیگری است. من چند بار پیغام برای او گذاشتم و توضیح دادم که قرار است کتابش با کی‌رایت در ایران منتشر شود اما صرفاً برای اطلاع‌رسانی و آشنایی او با مترجم فارسی‌زبانم بود. حتی برای کی‌رایت ناشر خارجی با تام هنکس در ارتباط بود و ما ناشر خارجی. چون تام هنکس حساسیت داشت نسبت به اینکه بداند کتابش به چه زبانی و در کجا منتشر می‌شود، خودش اجازه‌ی انتشار را به زبان فارسی به ناشر خارجی داد آن‌ها هم به نشر ارق. البته در صفحه‌ی اجتماعی اگر درباره‌ی کتابش مطلبی می‌نویسم و یا تبلیغی می‌کنم خود تام هنکس را نیز منشن

سفر ادبی

فریدبنکدار طهرانی
از ابتدا تا امروز، بشر با اهداف و دلایل مختلف سفر کرده است. شاید اولین انگیزهٔ سفر و جابه‌جایی برای انسان اولیه، دسترسی به منابع غذایی بوده باشد، آن هم زمانی که شناخت جهان و دیدن مکانهای جدید اصلا برای او مطرح نبوده است. بعدها با طرح مسألهٔ جنگ و به طبع آن راندن‌شدن ساکنین این سرزمین جایانشون از دیگری از سفر برای بشر مطرح شد. اما پیدایش پدیده‌ای که امروزه برداشت عمومی ما از سفر است، احتمالاً همراه با اولین بارقه های تمدن بوده است: سفر تنها یا گروهی برای تغییر مکان زندگی که له یا علیه میل باطنی مسافر بوده؛ دیدار آشنایانی که ساکن جایی دیگر هستند؛ یا گذشت زمان و شکل گیری اولیهٔ اقتصاد و داد و ستد و سفرهای بازرگانی و تجاری. نوع کامل‌تری از سفر هم هست که از زمان پیدایش اسطوره ها و ادیان برای بشر پدید آمد.

همان که انسان را به سیر و سلوک و رسیدن به خدایان و حرکت به الوهیت، چه حرکت معنوی و چه مادی برانگیخت. این الگو را اول بار در گیل گمش، کهن ترین اسطورهٔ بشری می‌بینیم که داستان سفرهایش به قصد جنگ یا ملاقات با اهریمنان یا خدایان اساطیری در لوحه های سنگی به جای مانده است. چندان طول نکشید که این سفرها، از همه نوع خود وارد نوشته های مکتوب شوند. نگارش سفرنامه ها و شرح قدم به قدم سفرهای تجاری یا سیاحتی اولین مراحل ورود سفر به ادبیات مکتوب بود. سفرنامه های این بطوله و مارکوپولوساید از معروف ترین این مکتوبات باشند.

گاهی این گزارش‌ها را در قالب شعر ارائه می‌کردند. می‌توان آغازگر این منظومه را اودیسسه هومر، اندامی میزبانی و کمدی الهی دانست که سفرهای معنوی را مطرح می‌کردند. نمونه مطرح این نوشته های منظوم در ادبیات ما سیرالعباد الی‌العباد، اثر سنایی است که در قرن ۵ قمری سروده شد. سنایی شرح سفرهای خود را با ذکر نکات اخلاقی در آمیخته و منظومه‌ای زیبا سروده است. نمونه های دیگری که نباید از قلم انداخت، اثراری چون منطق الطیر عطار نیشابوری، قصهٔ غربت غریبهٔ سپهرودی، و اسفار اربعهٔ ملاصدرا در قرن ۱۰ قمری بودند که کمتر از یک قرن بعد نگاشته شدند. اما با این مقدمه، به اولین رمایی می‌رسیم که در آن، سفر از عناصر پیش‌برندهٔ داستان داستانی است که نه چندان اتفاقی، اولین اثری نیز هست که به عنوان نوع ادبی رمان در تاریخ ادبیات پذیرفته شده است. دن کیوشوت، اثر میگل سروانتس. گفتم نه چندان اتفاقی، چرا که چندان غیرمنتظره نیست که در اولین سالهای قرن هفدهم، سفر از معدود مسائل هیجان انگیز برای طرح یک داستان باشد. قهرمان داستان، دن کیوشوت لامانچا که عاشق مطالعه است، زمین ها و دارایی نه چندان زیاد خود را وقف خرید کتاب می‌کند و از طریق مطالعه این کتاب با علاقه مند به آئین شوالیه گری می‌شود. هرچند کمیود خواب تا حدودی باعث زوال عقل او می‌شود و کم کم خود را شوالیه ای می‌بیند که هدفی جز نجات مردم درمانده از ستم حکام ظالم ندارد. بالاخره روزی تصمیم می‌گیرد به آرزوی دیرین خود جامهٔ عمل بپوشاند و زره جنگ بر تن، سوار بر اسب خود راهی سفر شود تا «اصلاح کند هر آنچه رفتار اشتباه را». طی این سفر که از لامانچا، محل زندگی دن کیوشوت در اسپانیا آغاز و تا پرتغال هم گسترده می‌شود، قهرمان داستان به همراه خادم خود سانچو پانزا با ماجراها و شخصیت‌های مختلف روبرو می‌شود که در نهایت به بازگشت او به تعقل، خویشتن، سرزمین و آشنایان خود منجر می‌شود. این الگو که در بسیاری از داستان‌های قهرمان‌محور، از باستانی و کلاسیک تا مدرن دیده می‌شود، همان الگوی سفر قهرمان است. طبق این الگو که در ابتدا مختص قهرمان اسطوره‌ای، از طرف کارل گوستاو یونگ مطرح و توسط جوزف کمبل پرداخت شد، قهرمان اسطوره‌ای همواره سه مرحله را پشت سر می‌گذارد. این مراحل شامل شروع سفر یا جدایش (از شرایط ایستا و امن محل زندگی). آغاز ماجرا یا آنچه معمولاً به تشریف تعبیر شده، و درنهایت بازگشت است. این مراحل در دو جهان شناخته و ناشناخته می‌گذرند. برخی عمدهٔ سفرهای قهرمان در جهان ناشناخته هاست و هرکدام از این سه مرحله شامل مراحل و شرایط فرعی هستند که البته همهٔ آنها برای همهٔ اسطوره‌ها اتفاق نمی‌افتد.

طی این چرخه، از قهرمان اسطوره ای و بعدها قهرمان داستان امروزی به صورت درونی یا بیرونی

داستان‌های ماشین تحریر» نوشته تام هنکس: گفت و گو با محمد جوادی مترجم «داستان‌های ماشین تحریر» نوشته تام هنکس:

می‌کنم تا در جریان باشد. ناشر خارجی هم اطلاعات کاملی از بیوگرافی و کارهای قبلی من خواست که نشان می‌دهد خیلی به این موضوع حساس هستند.

♦ **طبیعی است که بذیرفتن تام هنکس به‌عنوان نویسنده برای مخاطب، کمی دشوار است. به‌عنوان مترجم اثر، نظر خودتان درباره نثر و زبان داستانی هنکس در نگارش این کتاب چیست؟**

بله کمی دشوار و بهتر بگویم همراه با ابهام که آیا قلمش مانند فیلم‌هایی که در آن ایفای نقش کرده خوب است. حتی ممکن بود عده‌ای گارد بگیرند که چون هنرپیشه است از روی ذوق خواسته کتابی منتشرشده داشته باشد؛ اما وقتی ترجمه‌ی داستان‌ها را شروع کردم متوجه شدم که کار کاملاً حرفه‌ای است. حتی این موضوع که کدام داستان در شروع بیاید و ترتیب آن‌ها، بافکر انجام شده است. داستان‌ها انسجام خوبی دارند و

هرکدام در عین فاصله گرفتن از روایت‌های پیچیده، حرف‌های زیادی در لابه‌های درونی دارند. همچنین شخصیت‌ها که در چند داستان مشترک هستند بسیار هدفمند انتخاب شده‌اند و حرف‌های زیادی برای گفتن دارند که از دل دیالوگ‌ها و مونولوگ‌ها بیرون می‌آیند. مجموعه‌داستان نثر منسجمی دارد و درعین‌حال که شامل هفده داستان است اما حرف‌های مشترکی برای گفتن دارد. به نظر من در این کتاب حتی انتخاب کلمه‌ها و بعضاً تکرار آن‌ها هدفمند بوده و تام هنکس خواسته مخاطبانش را نسبت به چیزهایی مدنظرش بوده و هدفش و نگاهش در کتاب آگاه کند. درمجموع می‌توان گفت این مجموعه‌داستان ترکیبی است از نگاه ظریف یک هنرپیشه به داستان با حساسیت‌ها و قلم خاص خودش.

♦ **در «داستان‌های ماشین‌تحریر» خواننده علاوه بر پانوشته‌های متعدد با حروف‌چینی و صفحه‌بندی متفاوت نیز در سراسر کتاب مواجه است. این دو موضوع بر اساس چه اهدافی اتفاق افتاده است؟**

ترجمه‌ی این مجموعه‌داستان ظرافت‌های خاص خود را داشت که مهم‌ترین آن حردام و وسیع اطلاعات بود؛ اعم از اشخاص، مکان‌ها، برندها و اصطلاحاتی که برای بیشتر مخاطبان ایرانی ناآشنا و شناختشان برای درک داستان‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در همین راستا ناگزیر از پانوشته‌های متعدد استفاده کردم تا توضیحات لازم را ارائه دهم که کاری زمان‌بر بود. از آنجاکه صفحه‌بندی اصلی به شکل خاصی است، نشر ارق بر آن شد تا برای ارتباط هرچه بیشتر مخاطب با داستان و رعایت مسائل زیبایی‌شناختی که در این کتاب اهمیت دارد و بر آن تأکید شده، صفحه‌بندی را مطابق با کتاب اصلی انجام دهم.

♦ **بازخوردهای اهالی داستان، منتقدان یا مخاطبان در مورد این کتاب، چطور بوده و آیا انتظاری که از ترجمه اثر داشته‌اید، پس از انتشار محقق شده است؟**

انتظار بیشتر از این بود اما ما با توجه به شرایط موجود حاکم بر فضای ادبیات و نشر قابل‌قبول است. داستان‌های ماشین‌تحریر پس از گذشت تنها سه ماه از انتشارش به چاپ دوم رسید؛ آن هم تا تیراز ۱۱۰۰ واقعی و پس از نمایشگاه کتاب که رکودی در بازار کتاب اتفاق می‌افتد. پس از گذشت این چند ماه ندهد‌های خوبی در مورد کتاب به‌ویژه ترجمه و ویرایش و خود داستان‌ها شده و بازخورد خوبی دریافت کرده‌ام. البته فکر می‌کنم جا برای کار بیشتر وجود دارد که خوشبختانه نشر ارق در این زمینه فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام داده و می‌دهد.

♦ **نشر ارق امتیاز انتشار کتاب «داستان‌های ماشین‌تحریر» را خریداری کرده، اما ترجمه‌های دیگری هم از این کتاب منتشر شده است. نظراتن درباره این اقدام ناشرانی مثل ارق برای خریدن امتیاز انتشار یک کتاب در شرایطی که قانوناً امتیاز خاصی برایشان ندارد، چیست؟**

نشر ارق یکی از معدود ناشران حرفه‌ای در ایران است که با تمام سختی‌ها و مشکلات تلاش می‌کند کتاب‌ها را با کی‌رایت منتشر کند. علاوه بر این فرآیند و مراحل انتشار کتاب به شکل حرفه‌ای صورت می‌گیرد و مترجم با خیال راحت می‌تواند کار به آن‌ها بسپارد. متأسفانه حضور ناشرنامه‌ها در فضای نشر امروز به دلایل گوناگونی ازجمله مشکلات اقتصادی در حرفه‌ی سابق خود، رُست روشنفکری، تب گرایش به ادبیات و موارد این‌چنینی آن‌ها را به این سمت سرازیر کرده و سبب شده مشکلات در حوزه‌ی ادبیات و نشر زیاد شود. متأسفانه عدم نظارت کافی بر فعالیت‌های ناشران و عدم قوی‌بند نظارتی در این حوزه سبب شده شاهد آشفته‌بازاری در فضای نشر باشیم. بدترین اتفاق حضور افراد غیرحرفه‌ای به‌عنوان ناشر در چند سال اخیر است که مشکلات عدیده‌ای را به‌ویژه برای مخاطب و انتخاب ترجمه‌ی خوب ایجاد کرده است.

♦ **در حال حاضر مشغول ترجمه کتاب جدیدی هستی؟**

چند ماهی می‌شود که به دلیل مشکلاتی که در حوزه‌ی ادبیات توضیح دادم و عدم شرایط مناسب در فضای ترجمه دور شده‌ام. اما به‌تازگی کتابی را در دست گرفته‌ام که پس از یک ماه تحقیق و بررسی از میان ده رمان دیگر آن را انتخاب کرده‌ام. متأسفانه به دلایلی که شما هم می‌دانید نمی‌توانم درباره‌ی اسم و موضوع آن توضیح بدهم. فقط این را بگویم که این رمان اثر داستان کانادایی است که جوایزی بسیاری را گرفته و ندهد‌های مثبت زیادی درباره‌ی آن شده است. از ویژگی‌های این کتاب تک‌گویی‌های فراوان است.

سفر ادبی

دعوت به ماجراجویی می‌شود. قهرمان معمولاً بر ابتدا این دعوت وارد می‌کند. اما با تکرار دعوت و مهیا شدن شرایط، دیگر مرحلهٔ اول از نخستین آستانه می‌گذرد و پای به سفر می‌گذارد. با شروع مرحلهٔ دوم آزمون ها و وسوسه ها به سراغ او می‌آیند. قهرمان گاهی با زور بازو و بیشتر با نیروی درون خود و با کمک‌ی که از عنصر عشق به اشکال گوناگون توسط آنچه کمبل آن را ایزدبانو می‌نامد، از این مرحله بگذرد. طی این گذار تغییراتی درونی در او ایجاد می‌گردد. اهم این تغییرات شناخت خویشتن، آشتی و کنار آمدن با مقولهٔ پدر به معنای اعم آن، خدای گونه شدن و رسیدن به هدف و مقصد نهایی سفر است. اینجا قهرمان وارد مرحلهٔ نهایی سفر می‌شود که از آن به بازگشت تعبیر شده است. در این مرحله هم ابتدا از طرف قهرمان در مقابل بازگشت و ترک سفر و شرایط مهیا شده اجتناب و مقاومت وجود دارد. اما بازهم با کمکی که از بیرون می‌گیرد و یادآوری هدف غایی او که همانا ارائهٔ موهبت و توانایی اش به مردم و جامعه برای اعتلای آنهاست، از آستانهٔ بازگشت می‌گذرد، به زندگی آزاد می‌پردازد و به تعبیر کمبل، خدای دو جهان می‌شود.

داستان کلاسیک دیگری که سفر را عنصر اصلی طرح خود قرار داده، سفرهای گالیور اثر جاناتان سوئیفت است. همهٔ ما این داستان را می‌شناسیم. گالیور پزشک در نیوردی است که در جریان سفرهای اکتشافی یا تجاری کشتی اش، هر بار به دلیلی از مسیر خود منحرف شده و سر از جزایری ناشناخته یا ساکنین عجیب و متفاوت درمی‌آورد. او در سرزمین لی لی پوت با موجودات آسمان گونه اما بسیار کوچک مواجه می‌شود. در سفر بعدی به دام غول ها می‌افتد. سفر سومش به جزیره‌ای شاور در هوا، و سفر چهارمش به سرزمین یاوهوا ختم می‌شود. در هرکدام از این سفرها، در گفت‌وگوهایی که با اهالی آنجا دارد، رسم و رسوم آنان را می‌آموزد و در مقابل آنها را با رسوم کشور خودش، انگلستان آشنا می‌کند. ماجراهای هالکبری فین نیز داستان معروف بعدی است. مارک تواین، نویسنده داستان، قهرمان خود را که نمی‌خواهد تحت سرپرستی عمهٔ خود تن به تعلیمات مذهبی خشک کلیسا داده فراری داده و به همراهی جیم، بردهٔ سیاهپوست فراری، در سفری روی رود میسی‌سی‌پی با شهرهای کوچک و بزرگ اطراف آن آشنا می‌کند. در این سفرها رفتار مردم و شهرهای مختلف با سیاهپوستان و نژادپرستی آنها که درون‌مایهٔ اصلی داستان است، از نظر خواننده می‌گذرد. البته در کنار آن به می‌خوارگی، هرزگی و رفتار و زبان نامناسب هم، که از نظر نویسنده تهدیدی جدی برای جامعهٔ آیندهٔ امریکاست اشاره شده است.

در کنار سفرهای حقیقی این‌چنینی که سه نمونه برای آنها از نظر گذشت، باید به سفرهای تخیلی نیز اشاره شود که دست‌مایهٔ بسیاری از داستان های مهم دنیای ادبیات بوده است. نوشته های ژول ورن، نویسندهٔ فرانسوی از این دسته هستند. بسیاری از داستان‌های او با سفرهایی عجیب و تخیلی شروع می‌شوند و قهرمان داستان خود را در سفری به اعماق زمین، روی کرهٔ ماه،بیست هزار فرسنگ زیر دریا، یا به مدت پنج هفته در بالن روی آسمان می‌بیند. هرچند ناگفته‌نماند که بسیاری، همین تخیلات را بهانه ای برای اکتشافات امروزی می‌دانند. داستان رابینسون کروزونه اثر دانیل دفوو، جزیرهٔ گنج اثر استیونس، جادوگر شهر از اثر فرانک بوم و ماجراهای نارینا اثر سی.اس.لوویس از دیگر داستان های هستند که به سفرهای خیالی می‌پردازند. اما شاید مهم ترین این دسته از داستان ها الیس در سرزمین عجیبات اثر لوئیس کابل باشد که مفاهیم عمیق فلسفی در آن نهفته است. سفرهای خیالی را نیز می‌توان در کنار همین سفرهای تخیلی یادآوری کرد. آثار سی.اس. لوویس، آرتور سی. کلاک و آیزاک آسیموف از این دسته اند.

در هر حال قهرمان داستان با بند «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی»، از شهر و دیدار خود غامز می‌شود. «باید عاشق شد و رفت» می‌گوید. راه می‌افتد و می‌خواند «چه بیابان با در پیش است» اما به غربت که می‌رود، دلنگت شده فریاد برمی آورد «به یاد یار و دیدار آن چنان بگیریم زار، که از جهان ره و رسم سفر براندازم».

سه شنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۷

خبرها

مصطفی مستور:

داستان‌نویسی کاری ابلهانه است

بخش فرهنگی– مصطفی مستور می‌گوید: داستان‌نویسی یک نوع کار ابلهانه است. به گزارش ایسنا بر اساس خبر رسیده، پنجمین جلسه از نشست «کوتاه با داستان» با حضور سیدمهدی شجاعی، مصطفی مستور، فرخنده حق‌شنو، نیما رئیسی و جمعی از هنرمندان و علاقه‌مندان ادبیات برگزار شد. در این نشست که به همت انتشارات نیستان و فرهنگسرای اندیشه برگزار می‌شود، نویسندگان داستان‌های کوتاه خود را برای مخاطبان می‌خوانند.

این جلسه از نشست «کوتاه با داستان» با حال و هوایی متفاوت به مناسبت درگذشت ابوالفضل زروبی نصرآباد آغاز شد و پس از آن فرخنده حق‌شنو، مصطفی مستور و سیدمهدی شجاعی داستان‌های کوتاه خود را خواندند و مصطفی مستور پاسخ‌گوی سوال‌های حاضران بود.

مصطفی مستور در صحبت‌های خود گفت: یکی از کارگردانان معروف سینما می‌گوید که «سینما این نیست که زیر نور جشنواره‌ها جایزه بگیرند و برای شما هورا بکشند. سینما پشت صحنه بسیار ابلهانه‌ای دارد که آن این است که همراه با فیلم‌بردارم باید مدت‌ها در سرمای زمستان بنشینیم که بخواهیم یکی دو نما فیلم بگیریم. من در چنین حالتی احساس حقارت و کوچکی می‌کنم و با خود می‌گویم که این چه کاری است.»

به نظرم، داستان‌نویسی نیز یکی نوع کار ابلهانه است که اگر کسی به معنای واقعی کلمه خواند داستان بنویسد دست به کار احقاقانه‌ی می‌زند و آن هم این است که هر داستان با یک عدم تعادل شروع می‌شود. در حقیقت، چیزی باید از نقطه‌ای خارج شود تا داستان بتواند شروع شود. این عدم تعادل و از هم گسیختگی، اصلاً وضعیت مطلوب و جذابی نیست و بسیار آزاردهنده است. برای مثال، فرض کنید که بخواهید راجع به مرگ یا طلاق، یک داستان بنویسید؛ تا چه اندازه زجرآور و تلخ است؟ اگر بخواهید یک داستان درخشان و خیره‌کننده راجع به این موضوعات بنویسید باید به صحنه‌ای زل بزیند که ما خیلی دوست نداریم آن صحنه را ببینیم اما نویسنده باید ساعت‌ها و ماه‌ها به آن فکر کند تا بتواند یافته‌های جدیدی را در آن ببینید و بنویسد. بنابراین، هم جمع‌آوری اطلاعات برای این داستان سخت می‌شود و هم نوشتن آن زجرآور است. اتفاق بدتر زمانی است که شما می‌توانید کار تلخ و سخت را انجام می‌دهید اما آن موفقیات حاصل نمی‌شود و هدفی که به دنبال آن بودید، ایجاد نمی‌شود. اگر شما با تمام آن رنج‌هایی که داشتید، نتوانید موفقیتی در این داستان کسب کنید و کتاب‌تان تأثیری بر مخاطب نگذارد، بسیار ناراحت‌کننده می‌شود.

او ادامه داد: کتاب «زیر نور کم»، مشتمل بر شش داستان مجزای از هم است که در کنار یکدیگر جمع‌آوری شده است. هدف من از کنار هم قراردادن این آثار در کنار هم این بود که با یک مجموعه کامل روبه‌رو باشیم که خوانش آن نیز راحت‌تر است. در هر کتاب یک شخصیت اصلی و چند شخصیت فرعی‌تر وجود دارد که حتی گاهی آن شخصیت فرعی نقش مهم‌تری را نسبت به شخصیت اصلی پیدا می‌کند.

مستور با اشاره به اهمیت داستان صوتی در این روزها گفت: داستان صوتی و شنیدن کتاب‌ها از جمله اتفاقات بسیار خوبی است که در ایران نیز با استقبال مواجه شده و با توجه به فرصت‌های کمتر مخاطبان و وضعیت اقتصادی آنان، می‌تواند نقش مهمی در کتاب‌خوانی داشته باشد. انعطافی که در شنیدن وجود دارد و می‌توان همزمان با آن، کارهای دیگر نیز انجام داد، کمک می‌کند تا داستان گویا بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

نیما رئیسی، بازیگر و گوینده که این روزها با همکاری موسسه «نوبن کتاب گویا»، تولید کتاب صوتی مصطفی مستور را بر عهده دارد، به عنوان مهمان ویژه به روی صحنه آمد تا یکی از داستان‌های این نویسنده را بخواند. رئیسی قبل از خواندن این داستان در سخنانی کوتاه گفت: در مراحل ضبط کتاب صوتی آقای مستور، چیزهایی زیادی از ایشان یاد گرفتم و باید بابت این موضوع از ایشان تشکر کنم. خوشحال هستم که ما در این پروژه با زبان شیرین ادبیات ایشان بیش‌تر آشنا شدیم. در این جلسه می‌خواهم بخش‌های انتهایی کتاب «تهران در بعد از ظهر» ایشان را با عنوان «چند مساله» بخوانم.

این نویسنده در بخش دیگری از صحبت‌های خود در پاسخ به پرسشی درباره تبدیل آثارش به فیلم‌نامه سینمایی گفت: در سال ۱۳۸۵، به صورت جدی از من خواسته شد تا فیلم‌نامه بنویسم و حتی به عنوان یک مورد خاص، با آقای منوچهر محمدی برای فیلم‌نامه صحبت شد. آن کار، اولین تجربه سینمایی من بود اما شرایط به گونه‌ای پیش رفت که نتوانستیم کار کنیم. علاوه بر این، فیلم‌نامه من برای مجوز به وزارت ارشاد رفت و بنیاد فراهی که خودش کتاب را خریده بود، از من خواست که دو داستان از کتاب حذف بشود. همین موضوع بهانه‌ای شد تا آن را پس بگیرم. البته این بدین معنی نیست که نخواهم کار سینمایی انجام بدهم بلکه باید شرایط خاصی باشد و همه چیز جور باشد تا در آن شرکت کنم.